



از سایت وزین سپیده دم

## دیدگاه: پیشبرد ماموریت شکست خورده در افغانستان در یک کشور بیگانه

بتاریخ 28 جنوری، کنفرانس بین المللی در لندن میخواید پاسخ های جدیدی به پرسشهای مربوط به افغانستان را، جستجو کند.

غربی ها از این هدف که آن سرزمین را به استقامت دموکراسی سوق دهند، بطور کامل دست کشیده اند.

این مطلب بخشی از واقعیتگری جدید است که در فرجام بایست راه را به پایان ماموریت Isaf در هندوکش [افغانستان] هموار سازد.

Carl Bildt صدراعظم سویدن و رئیس شورای اتحادیه اروپا، در اواخر ماه اکتوبر (2009) با تذکار حرفهای زیرین، به اروپایی ها، مسیر حرکت به هندوکش را، از پیش داده بود:

« لاجرم باید، مسأله افغانستان یک آغاز جدید دریابد.» این که، این آغاز جدید، یعنی استراتژی نوین افغانستان چه چهارچوب و شکل و شمایل داشته باشد؛ جامعه بین المللی میخواید آن را بتاریخ 28 جنوری در یک نشست در لندن، مشخص سازد. باید یکجا با [ هیأت دولت ] افغانستان، هدف ها تعیین و بخشی از گام های قابل بازرسی، توافق شود تا با انجام دادن آنها میزان موفقیت مساعی که در ختم سال 2001 در هندوکش شروع گردیده بود، سنجش شده بتواند. زیرا نیروهای یاری حفاظت و امنیت Isaf نباید برای همیشه در افغانستان باقی بمانند.

Anders Fogh Rasmussen سرمنشی پیمان ناتو گفته است:

« ماموریت ناتو آن وقت به پایان میرسد، که زمامداران در افغانستان در موقعیتی قرار گیرند تا بتوانند وضعیت امنیتی خود را کنترل نمایند و در مملکت خویش [ خوب ] حکومتداری کنند.»

سرمنشی ناتو از یک تاریخ معینه و حتی از یک پلان مشخص یاد آوری بعمل نیاورد. از سوی دیگر، شرایط در افغانستان هر روز بدتر، برهم و درهم تر و غیر قابل پیشبینی میشود.

Bernd Mutzelburg وظیفه دار خاص وزارت خارجه آلمان برای افغانستان و پاکستان چنین می پندارد که جامعه بین المللی مجبور است، پس از گذشت هشت سال، « سرانجام از مرحله پیداکردن استراتژی « بیرون گردد. این که تا حال مطالب درست به پیش نرفته، علت آن در این هفته میباشد که در نزد اروپایی ها و امریکایی ها، ساختارهای سیاسی- تباری در افغانستان، بکلی بیگانه است.

با این اندیشه و طرز تفکر که در افغانستان یک دموکراسی پارلمانی استقرار یابد، ایالات متحده امریکا و متحدین دنباله روان کشور خیلی ها با عجله [ وغیر واقعبینانه ] برخورد کردند. این که این

تجربه [ از مدت هشت سال بدین طرف افغانستان به لائبراتور تجربه امریکا و سایر دول غربی مبدل شده است- مترجم ] به شکست مواجه گردیده، جریان انتخابات ریاست جمهوری ماه اگست سال گذشته آن را به خوبی نشان داد. زیرا [عدم شفافیت]، تقلب گسترده در یک مقیاس وسیع و قابل ملاحظه، مشخصه آن را میساخت. ارزش نتیجه بدست آمده از این انتخابات حتی به بهای کاغذ مصرف شده در آن، برابر نیست؛ زیرا برکه های رأی دهی بسیار پرهزینه و درمطابقت به یک انتخابات گران قیمت به طبع رسیده بودند.

مزید بر آن، حامد کرزی بحیث رئیس جمهور و بدین وسیله شخص مساعد و شریک گفت و گوهای غربی ها پیرامون موضوع های مشخص، باقی ماند.

Mutzelburg به اتکای حالت تازه پیش آمده، هشدار داد:

« ما مجبور هستیم، نظریه هدفهای که در پیش رو داریم، واقعین باشیم ». یک مطلب که به این

واقعینی تعلق میگیرد، عدم تقاضاهای بیشتر از کرزی، بالاتر از توانایی او میباشد. به قول Mutzelburg: « کرزی در یک محیط شرقی زندگی میکند. » به این مفهوم در این جا [ در افغانستان ] بیشتر وفاداری به مناسبات قومی و تباری، نقش بازی میکند تا به تقلید و پیروی صاف و ساده از یک دموکراسی پارلمانی. کسانی که در خدمت به این مقصد قرار میگیرند، با دادن امتیازات و تقرر در مقام های دولتی از آنان پاداش بعمل می آید.

مصادق حرفهای بالا، در هفته گذشته دوباره به مشاهده رسید:

از جمله (24) نفوزرای پیشنهادی کرزی، به تعداد (17) نفر آنان، از شورای ملی [ مجلس اول پارلمان ] رأی اعتماد کسب کرده نتوانستند. در لیست پیشنهادی کرزی، خواست دول غربی نیز در نظر گرفته شده بود. با وجود این که در ترکیب وزرای پیشنهادی به شورا، شماری از افراد کاردان و مسلکی شامل بودند؛ لیکن [ تقاضای تحریری و رسمی رئیس جمهور افغانستان ] حیثیت کاغذ باطله را به خود گرفت.

در حال حاضر، افغانستان دارای یک حکومت فعال و کارا نیست. کرزی مجبور است در همراهی با اعضای یک حکومت عبوری (موقت) غرض اشتراک در کنفرانس [ بین المللی پیرامون افغانستان ] به لندن سفر کند [ کرزی بتاريخ 9 / 1 / 2010، سر از نو (17) تن وزرای جدیدی را بخاطر اخذ رأی اعتماد به پارلمان معرفی نمود که از جمله (17) نفر نامزد وزیر، تنها (7) نفر آن بتاريخ 15 / 1 / 2010 رأی اعتماد بدست آوردند- مترجم ]. این کمبود [ نبود حکومت قانونی و فعال ] چیزی است که دیدگاهها را [ درباره افغانستان نسبت به گذشته ] خراب تر نشان میدهد و نمیتواند در پایتخت انگلستان منجر به حصول وعده های سودمند [ و عقد پروتوکول های همکاری های مساعد به افغانستان ] گردد [بدر نظر داشت همین حساسیت بود که کرزی بایک تصمیم عجولانه، باعجله و شتاب غیر ضروری، به استناد فقره سوم ماده یکصد و هفتم قانون اساسی، با صدور فرمانی امر کرد تا جلسات شورا بمنظور استماع خطوط پلان کاری وزرای پیشنهادی جدید و انجام پروسه رأی دهی، ادامه یابد].

تپ و تاب ماموریت تلاش های پیگیر در هندوکش، دایر بر این که در آن جا یک دولت مطابق الگوی غربی ها ساخته شود، در ماههای گذشته به اندازه قابل لمس به سردی گراییده است. خانم Angela Merkel صدراعظم آلمان هدف های [بعدی] را انتقال گام به گام مسؤولیت ها به حکومت افغانستان، عنوان کرد.

لیکن Mutzelburg هوشدار داد:

« پس از دخول به افغانستان [ اعزام قوای نظامی و یا اشغال افغانستان ]، خروج از آن جا فقط زمانی میتواند امکان پذیر باشد؛ که موفقیت دست دهد تا در تأمین امنیت کار موثری بسر رسانیده شود؛ حاکمیت دولتی بر بنیاد قانون- حق و عدالت با توانایی و کارایی لازم بوجود آید؛ زمینه های مصروفیتهای شغلی برای شهروندان بیکار فراهم گردد.

غلط فهمی رخ ندهد: حاکمیت دولتی بر بنیاد قانون- حق و عدالت بر اساس عنعنه دیرینه

در افغانستان!

ممالکی که قوای نظامی خویش را در افغانستان مستقر ساخته اند، مجبور هستند تا « اولویت های شهروندان افغانستان را جدی بگیرند و به رعایت آنها پایبند باشند. بدین معنی: چیزی که آنان میخواهند، مهم است، نه آنچه ما خواستار آن هستیم.» نقاط مشترک که شهروندان افغانستان را در روابط میان یکدیگر پیوند میزند، پیدا کردند و از آنها حمایت صورت گیرد.

سال 2010 بایست به سال پیشبرد گفتگوهای سازنده با مخالفان مسلح و مدغم کردن دوباره آنان در جامعه، تبدیل شود. بی تفاوت است که گروههای مخالف، طالبان باشند و یا شورشیان دیگر:

[ هرگاه وضع بدین منوال به پیش رود، در موجودیت یک حکومت بی کفایت و تداوم فساد مالی و اداری و گسترش فضای بی ثباتی و ناامنی، توأم با نارضایتی فزاینده مردم] شورشیان از پشتیبانی وسیع در بین مردم [ در مناطق جنوبی و جنوب غربی، شرقی و جنوب شرقی] برخوردار میگردند. غربی ها نمیتوانند بیش از این، موضوع را نادیده بگیرند. [ در اصل در حال حاضر] تعداد زیاد شهروندان افغانستان برای آینده کشور خود، افزایش فساد مالی و اداری، قانون شکنی و قرار داشتن افراد نا سالم را در رهبری حکومت؛ به مراتب خطرناکتر نسبت به کسب نفوذ روبرو تزايد طالبان در بین مردم، قلمداد میکنند. به ملاحظه میرسد که در آن جاهایی که حکومت دست کوتاه دارد، خالیگاه پیشبرد وظایف دولتی را طالبان پر می نمایند.

**Mutzelburg** پیشرفت در پروسه طالبستان سازی افغانستان را این گونه بیان نمود:

« در صورتی که پدر و مادر نتوانند فرزندان [پسر و دختر] خویش را به مدرسه بفرستند، از این که یک سیستم درست و [متوازن] تعلیم و تربیه سراسری موجود نیست، [در اکثر شهرها، ولسوالی ها و روستاها، کتب و وسایل درسی مورد نیاز، تعمیر و صنوف درسی، وجود ندارد]؛ بنابراین فرزندان خانواده ها به مدارس دینی میروند، یعنی در آن مدرسه های مذهبی آموزش قرآن که طالبان در آن جاها از جوانان و جوانان در جهت بسط بیشتر اندیشه های خود استفاده اعظمی بعمل می آورند. این که سیستم بهداشتی فعال وجود ندارد و [عرضه خدمات پزشکی در بسا نقاط زیست مردم یا بکلی صورت نمیگیرد و یا اگر هم است، در سطح خیلی ها نازل قرار داشته، پاسخگوی تقاضاهای اولیه باشندگان نمی باشد]؛ از اینرو ساکنان محلات وابستگی به سازمانهای خیریه اسلامی پیدا میکنند که این نهاد ها در بدل کمک های خویش، از مردم محتاج مطالبه مینمایند تا با آنها همکاری کردند و از آنها پشتیبانی بدارند.

در افغانستان، پدیده ناخوشایند نمبر اول، مشکل بیکاری است. آمار احصائیوی دقیق در دسترس نیست؛ تخمین ها نشان میدهد که بالاتر از سی درصد شهروندان در زیر خط فقر حیات بسر میبرند و حدود بیست درصد دیگر قریب به خط فقر با ناملایمات زندگی دست و گریبان هستند. در چنین شرایط زندگی پراز مصیبت، طالبان به هر مرد جوان که بخاطر پیشبرد جنگ و [ بسط و گسترش تخریب و دهشت افگنی] به صفوف آنان بپیوندند، روزانه مبلغ (10) دالرمی پردازند. یک پیشکش خوب و مناسب در حالت ابتر زندگی که هیچ کس از پذیرش آن سرباز نمی زند.

**Mutzelburg** هوشدار داد:

برقراری امنیت نظامی در افغانستان، فقط یک وظیفه کمک کننده به امر اعمار ساختارهای دولتی، اقتصادی و اجتماعی داشت. لیکن اکنون استراتژی جهان غرب با زبان دیگری حرف میزند. این مسأله در جریان جر و بحث ها و گفتگوهای [ سیاسی در پارلمان، در میان احزاب اپوزیسیون و کابینه حکومت ائتلافی] آلمان، انعکاس یافت. تابه حال [ در رابطه به حل مشکل مردم افغانستان] صحبت ها بطور عموم بر محور انجام ماموریت نظامی می چرخید. مبرهن است که در ماموریت نظامی، موفقیت زمانی بدست می آید که تلاشها با پیشبرد کارهای بازسازی توأم ساخته میشد، یعنی آن فعالیتی که شرایط زندگی روزمره را برای شهروندان افغانستان، آسانتر میساخت. این کار میتواند بهترین استدلال دایر بر حضور نیروهای نظامی خارجی در افغانستان، در ضدیت با طالبان باشد.

تا این دم ماموریت [جهان غرب] در افغانستان، در خط مقدم به حکومت کرزی، در کابل توجه مبدول داشته بود. آنچه که توانایی و کفایت این حکومت به مشکل چهار اطراف شهر کابل را احتوا می نماید. در پایتخت [میلیارد ها دالر] پول های کمی، سرازیر میگردد و قسمت بزرگ آن هم در همین جا به دوران می افتد، حیف و میل میشود و بی فایده به مصرف میرسد. حالا به سبب تفاوت

تمرکز شهروندان در محلات زیست، شاید سهل تر و خیلی ها موثرتر آن باشد؛ هرگاه با سیاستمداران در سطح ولایت ها همکاری تنگاتنگ صورت گیرد، یعنی در جاهایی که تلاشهای مشترک، در یک محیط کوچک خوبتر هماهنگ شده بتواند.

گرچه تمام طرفهای شرکت کننده در [پروژه دولت سازی در افغانستان] این مطلب را بخوبی میدانند که ساختن پایه های نهادهای دولتی و اقتصادی، مبارزه با فساد مالی و اداری و تجارت مواد مخدر؛ فقط در ارتباط به همدیگر، راه حل خود را می یابند و این پیوستگی میتواند تلاشها را بسوی حصول موفقیت بکشاند؛ ولیک باگذشت هشت سال تا هنوز در اجرای وظایف هماهنگی بوجود نیامده و این نقیصه در سطح ملی و بین المللی به حال خود باقی مانده است.

در ارتباط به همین مشکل، یک مثال غیر منتظره را ایالات متحده امریکا به نمایش گذاشت: قرار فیصله های کنفرانس بن ( در قصر پیتربورگ در سال 2001 ) جهان ملیونها دالر را به مصرف رسانید تا افراد مسلح غیر مسؤول خلع سلاح گردند و طبق پروگرام از نزد جنگجویان با تادیه مبلغ (100) دالر در مقابل تحویلدهی یک میل کلاشینکوف، اسلحه آنها خریداری گردید. حالا اکثراً همان افراد خلع سلاح شده، حتا در ساحه ولایت کندوز، در جایی که پایگاه قوای نظامی آلمان واقع است؛ ملیشه ها را دوباره مسلح ساخته اند تا بر ضد طالبان بجنگند. البته این کار با پول های دول غربی صورت گرفته است.

هرچند تاریخ حوادث در افغانستان نشان داده که عمر این گونه اتحاد ها خیلی ها کوتاه بوده، متحد امروزی میتواند دشمن فردا باشد.

هدف اصلی، پیشبرد مبارزه بر ضد دهشت افگنی بین المللی در افغانستان، از مدتها قبل از دست ناتو گم شده است.

در ماهیت امر خود ایالات متحده امریکا به اسامه بن لادن و جنگجویان [فرصت داد] و گذاشت تا آنان به پاکستان فرار نمایند، آن گونه که در همین تازگی ها یک گزارش مجلس سنای امریکا، این مطلب را مستند سازی کرد.

**Mutzelburg** وظیفه دار خاص وزارت خارجه آلمان برای افغانستان و پاکستان، با اطمینان میگوید:

« در حال حاضر، افغانستان پایگاه دهشت افگنی نیست. » طالبان اشاره به آن کردند که آنان از القاعده، دوری جسته اند.

این حرف طالبان هم نمیتواند آنقدرها تسلی بخش باشد. ترس **Mutzelburg** در این حرف نهفته است:

« در حقیقت تهدید خطر از سوی پاکستان سر بیرون می آورد. »

طالبان بحیث عاملان پهن ساختن یک نوع اسلام بنیاد گرایانه، بخاطر بازگشت افغانستان به دوران خلافت، می جنگند و میخواهند تا از این پایگاه وظیفه دایه را جهت زایش یک دولت اسلامی در پاکستان، مملکت همسایه افغانستان، انجام دهند. این شانس طالبان روز به روز قوس صعودی را می پیماید؛ زیرا وضعیت اقتصادی پاکستان بطرف بدتر شدن روان است. واما باز همین جامعه بین المللی است که در کنار پاکستان می ایستد، تا اگر دیر هم شده، اندک کاری را بسر رساند.

در هنگامی که حکومت آلمان تنها از کارهای اعمار نهاد های ملکی خدمات عامه در افغانستان با هزینه مبلغ (750) ملیون ایرو پشتیبانی میدارد، پاکستان با اختصاص دادن مبلغ (60) ملیون فقط یکبار قصد کمک به افغانستان را کرده است.

کاردار خاص وزارت خارجه آلمان برای افغانستان و پاکستان، در این حصه، یک ثبوت ( یک استدلال، یک دلیل قابل تایید) دیگر را نیز می بیند.

« ما از شناسایی و آگاهی بدست آورده چیزی نیاموختیم و به نتیجه درست نرسیدیم. »

پایان

